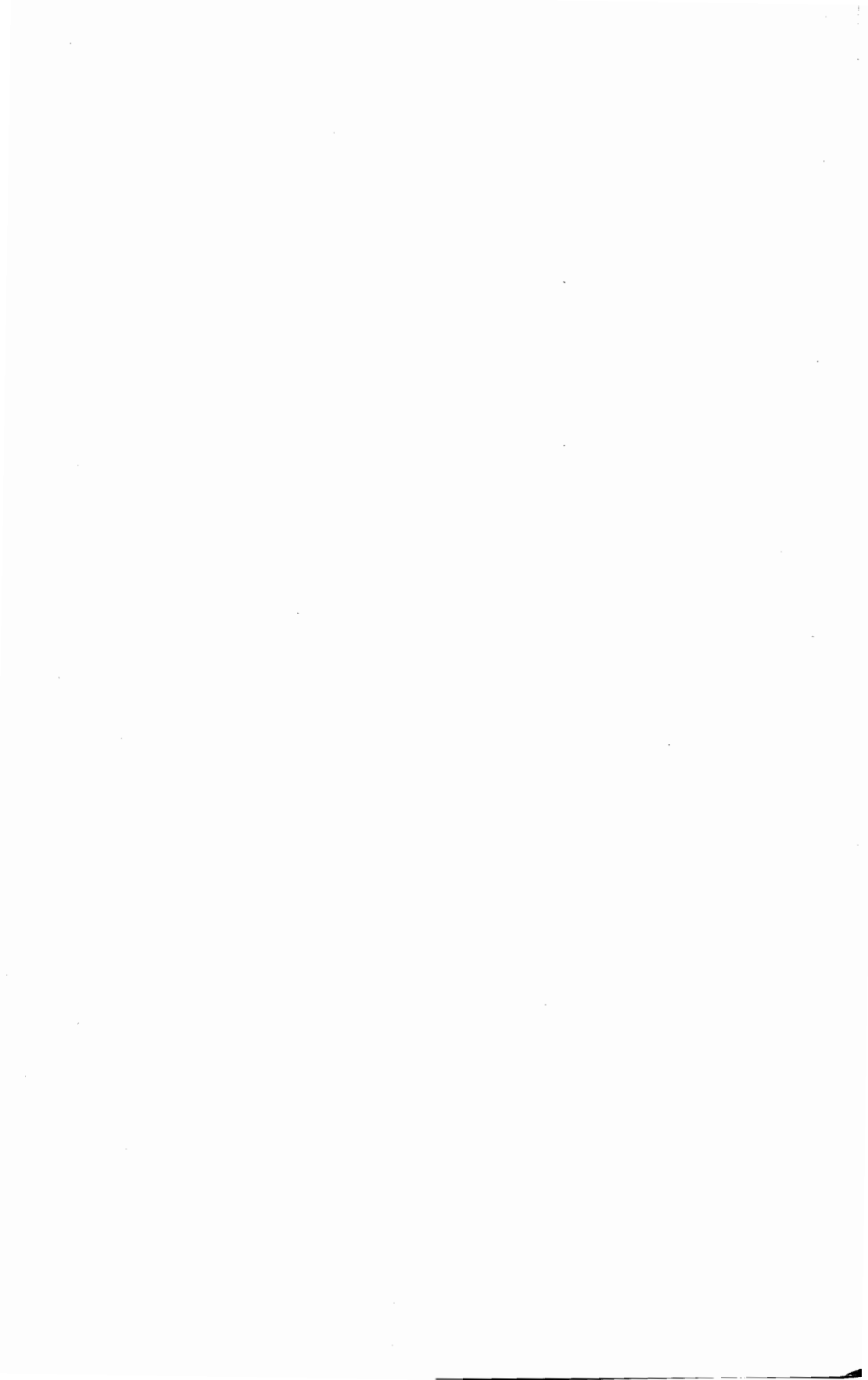


بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



گرامی داشت پنجاهمین سالگرد تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال ۱۳۹۴ پنجاهمین سال تأسیس پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، بزرگ‌ترین نهاد پژوهشی کشور در حوزه علوم انسانی، است.

نخستین واحد تشکیل‌دهنده آن، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، با هدف «خدمت به فرهنگ و سعی در حفظ و ترویج میراث معنوی ایران و کوشش در راه تهذیب و تکمیل و ترویج زبان فارسی و شناساندن فرهنگ ایران به ملت‌های دیگر»، در سال ۱۳۴۴ آغاز به کار کرد و پس از پیروزی انقلاب شکوهمند اسلامی با پیوستن نهادهای پژوهشی دیگر مانند انجمن حکمت و فلسفه ایران، بنیاد شاهنامه فردوسی، بنیاد فرهنگ و هنر ایران، پژوهشکده علوم ارتباطی و توسعه ایران، پژوهشگاه علوم انسانی، فرهنگستان ادب و هنر ایران، فرهنگستان زبان ایران، فرهنگستان علوم ایران، مرکز اسناد فرهنگی آسیا، مرکز ایرانی تحقیقات خارجی، و مرکز ایرانی مطالعه فرهنگ‌ها در قالب یک پژوهشگاه جامع به فعالیت‌های خود ادامه داد که خدمات علمی و پژوهشی آن در حوزه‌های گوناگون علوم انسانی در نزد اهالی علم و دانشگاهیان شناخته شده است.

ثمرات نیم‌قرن بالندگی این درخت تنومند، که با همت برجسته‌ترین استادان علوم انسانی کشور به بار نشسته است، صدها طرح پژوهشی اثرگذار و ده‌ها کتاب و صدها دانش‌آموخته فرهیخته است. این دستاوردها فخری است برای نهاد دانش در سرزمینی که همواره در تاریخ به فرهنگ و شکوفایی تمدنی شهره است.



فروردگ

گفتارهایی دربارهٔ زبان‌ها و فرهنگ ایران

محمدتقی راشد محصل

به کوشش

مهدی علائی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، ۱۳۹۴



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

تهران، صندوق پستی ۶۴۱۹-۱۴۱۵۵، تلفن: ۳-۸۸۰۴۶۸۱، فکس: ۸۸۰۳۶۳۱۷

فروردگ

گفتارهایی دربارهٔ زبان‌ها و فرهنگ ایران

مؤلف: محمدتقی راشد محصل

به کوشش: مهدی علانی

مدیر انتشارات: ناصر زعفرانچی

مسئول فنی: عرفان بهاردوست

اجرای جلد: فرزانه صادقیان

ناظر چاپ: مجید اسماعیلی زارع

چاپ اول: ۱۳۹۴

شمارگان: ۵۰۰ نسخه

چاپ و صحافی: تفرید

حق چاپ برای پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی محفوظ است.

سرشناسه: راشد محصل، محمدتقی، ۱۳۱۸ -

عنوان و نام پدیدآور: فروردگ: گفتارهایی دربارهٔ زبان‌ها و فرهنگ ایران/ محمدتقی

راشد محصل؛ به کوشش مهدی علانی.

مشخصات نشر: تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۹۱.

مشخصات ظاهری: ۶۶۹ ص.

شابک: 978-964-426-593-8

وضعیت فهرست نویسی: فیبا

یادداشت: کتابنامه: ص. ۶۲۳ - ۶۳۷

عنوان دیگر: گفتارهایی دربارهٔ زبان‌ها و فرهنگ ایران.

موضوع: فرهنگ ایرانی - تاریخ - مقاله‌ها و خطابه‌ها

موضوع: زبان‌های ایرانی - تاریخ - مقاله‌ها و خطابه‌ها

شناسه افزوده: علانی، مهدی، ۱۳۵۷ - گردآورنده

شناسه افزوده: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رده بندی کنگره: ۱۳۹۱ ۴ ف ۲/۶۳۳ DSR

رده بندی دیویی: ۹۵۵/۰۱

به یاد پدر و مادرم



فهرست مطالب

پیشگفتار مؤلف	یک
مقدمه‌ی گردآورنده	سه
۱. کوتاهی از زندگی‌نامه و فعالیت‌های علمی	پنج
۲. درباره‌ی این مجموعه	شانزده
بخش اول: فرهنگ ایران از گذشته تا امروز	۱
از گذشته‌ها	۳
انسان در ایران باستان	۹
برات، براتی	۲۱
پاییدن مرز به روایت متن‌های دینی زردشتی	۲۹
خط‌های ایران باستان	۳۷
سروش، ویژگی‌ها و جایگاه او در آیین مزدیسنی	۴۳
سیمرغ و درخت بس تخمه	۵۵
گذر آدمی از گیتی به مینو بنا بر متن‌های اوستایی	۶۱
نوروز، بزرگ‌ترین جشن ایرانیان	۷۵
هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی	۹۳
بخش دوم: ریشه‌شناسی و اشتقاق	۱۰۵
بیرجند، ریشه‌ی واژه و اشتقاق لغوی آن	۱۰۷
جوب برگ شکسته	۱۱۳
درباره‌ی چند واژه‌ی کهن فارسی	۱۱۷
درباره‌ی ریشه‌ی دو واژه‌ی فارسی	۱۲۵
درباره‌ی ریشه و اشتقاق چند واژه‌ی کهن فارسی	۱۲۹
ریشه‌شناسی چند نام جغرافیایی در بیرجند	۱۳۵

۱۴۳ سجیل
۱۴۷ سیوند، ریشه و اشتقاق
۱۵۳ بخش سوم: گویش‌شناسی
۱۵۵ تجلی گویش‌های فارسی در تفسیرهای فارسی قرآن مجید
۱۶۳ گویش بیرجندی
۱۶۷ واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری
۱۸۳ واژه‌های کهن و گویشی در البلغه
۲۰۳ بخش چهارم: زبان و ادبیات ایران ۱. اوستایی
۲۰۵ یسن سی ام اوستا، تأکید بر اختیار و اراده
۲۱۳ بخش چهارم: زبان و ادبیات ایران ۲. پهلوی
۲۱۵ ارداویراف نامه
۲۲۱ درباره‌ی ارداویراز نامه
۲۲۹ درباره‌ی حماسه‌ی زریر
۲۶۹ درباره‌ی شیوه‌ی نگارش کتاب وزیدگی‌ها
۲۸۵ درباره‌ی عبارتی از داستان گرشاسب
۲۹۳ واژه‌ای خواننده نشده در کتاب مینوی خرد
۲۹۷ بخش چهارم: زبان و ادبیات ایران ۳. فارسی
۲۹۹ درباره‌ی ویژگی‌های تفسیر شنقشی
۳۱۵ عجم زنده کردم بدین پارسی
۳۳۱ نوروزنامه
۳۳۹ بخش پنجم: زبان و ادبیات هند باستان
۳۴۱ درباره‌ی برگردان سنسکریت اوستا
۳۵۱ درباره‌ی داستانی از پنجه تنتره
۳۷۱ سرودی در ستایش ایام نیات
۳۸۳ کودک و گردونه
۳۹۷ بخش ششم: شخصیت‌شناسی ۱. شخصیت‌های اسطوره‌ای و باستانی
۳۹۹ ارداویراز
۴۰۳ پایان کار رستم در شاهنامه
۴۲۳ داستان بیژن و منیژه از زاویه‌ای دیگر
۴۳۳ سیاوش، مرد خرد و تدبیر

۴۵۳ شیرین، آمیزه‌ای از عقل و عشق
۴۶۷ فریدون فرخ
۴۸۱ مروزی بر داستان رستم و اسفندیار
۵۰۵ بخش ششم: شخصیت‌شناسی ۲. شخصیت‌های علمی و فرهنگی
۵۰۷ بار تولومه
۵۱۳ بهار، مهرداد
۵۱۵ بیلی، سر هارولد والتر
۵۱۹ پور داوود، ابراهیم
۵۲۵ دکتر ابوالقاسمی، استادی شاینده و پژوهنده‌ای پرکار
۵۳۱ دکتر کیا
۵۵۳ بخش هفتم: معرفی کتاب
۵۵۵ ادبیات ایران باستان
۵۵۹ ادیان آسیایی در عهد باستان
۵۶۳ بقای فرهنگ ایرانی
۵۶۷ چند نمونه از متن نوشته‌های پهلوی
۵۷۵ زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین
۵۸۵ گویش بیرجند
۵۸۹ بخش هشتم: یاد رفتگان
۵۹۱ بدرود با فرهیخته‌ای دیگر
۵۹۵ به یاد استاد
۵۹۹ به یاد دکتر احمد تفضلی، پژوهنده‌ای که بی‌هنگام فروخفت
۶۰۳ به یاد فرهیخته‌ای آزاده
۶۰۷ چرا عمر طاووس و دراج کوتاه
۶۱۵ در سوگ استادی دیگر از شیفتگان فرهنگ ایرانی
۶۱۹ غروبی دیگر
۶۲۳ فهرست منابع



فروردگ (پهلوی: Frawardag)

به معنی «نامه، نوشته» است

پیشگفتار

آنچه در این مجموعه منتشر می‌شود، نوشته‌هایی است که در طول سال‌های خدمت پژوهشی و آموزشی در مجله‌های مختلف منتشر کرده است. گرچه آن‌ها را حاوی نکته‌ای بدیع و دریافت تازه‌ای نمی‌داند، اما از آن‌رو که برخی از آن‌ها مورد مراجعه‌ی دانشجویان رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی است و دستیابی بر آن‌ها پس از گذشت چند دهه دشوار و وقت‌گیر است، انتشار مجدد آن‌ها را بی‌سود نمی‌داند، چه «هیچ نوشته‌ای نیست که به یک‌بار خواندن نیرزد».

تنظیم کار، به‌گونه‌ای که مشاهده می‌شود، نتیجه‌ی صرف وقت و زحمات دوست فرهیخته، جناب آقای دکتر مهدی علایی، است که با همه‌ی گرفتاری‌ها، از سر لطف مقاله‌ها را گردآوری کرده، تک تک آن‌ها را خوانده، خطاهای چاپی، افتادگی‌ها و سهوها را تصحیح و شیوه ارجاع‌ها را همسان کرده، سرانجام آن‌ها را در هشت بخش برحسب موضوع نظم داده و فهرست منابع را به روش علمی تنظیم کرده‌اند. کوتاه آنکه کار را از آغاز تا مرحله‌ی انتشار مستقیماً نظارت کرده، حتی کار غلط‌گیری چاپی و ویراستاری متن را نیز شخصاً سامان داده‌اند. سپاسگزار این‌همه مهربانی ایشان است و برایشان تندرستی و توفیق بیشتر آرزو می‌کند.

از جناب آقای دکتر آیت‌اللهی، ریاست محترم پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، که با انتشار کتاب در پژوهشگاه موافقت فرموده‌اند، متشکر است. همچنین از جناب آقای زعفرانچی، ریاست محترم انتشارات پژوهشگاه، و همکاران پرحوصله و دلسوز ایشان که آماده‌سازی متن را تا مرحله‌ی چاپ و انتشار بیگیری کرده‌اند، امتنان دارد.

محمد تقی راشد محصل

تهران - اسفند ۱۳۹۰



مقدمه



۱. کوتاهی از زندگی نامه و فعالیت های علمی

استاد محمد تقی راشد محصل در سوم شهریور ماه ۱۳۱۸ در روستای افضل آباد دهستان قیس آباد بخش خوسف شهرستان بیرجند در خانواده ای روحانی متولد شدند. نیمی از دوره ی تحصیلات ابتدایی را در کاخک، روستایی در پنج کیلومتری افضل آباد، و نیم دیگر را در بیرجند گذراندند. پس از گذراندن دوره ی اول دبیرستان، وارد دانشسرای مقدماتی شده، آن دوره را در مهرماه ۱۳۳۷ به پایان رسانیدند و به خدمت آموزش و پرورش درآمدند. در سال ۱۳۳۹ وارد دانشگاه مشهد شده، سال ۱۳۴۲ پایان نامه ی تحصیلی دوره ی لیسانس خود را در رشته ی زبان و ادبیات فارسی به راهنمایی دکتر سید علی رضا مجتهد زاده با عنوان « بحث در آثار شش تن از علمای قهستان » گذراندند و در دبستان ها و دبیرستان های مشهد به تدریس ادامه دادند. مهرماه ۱۳۴۶ به تهران منتقل شدند و در کنار تدریس در دبیرستان های تهران، در رشته ی زبان شناسی همگانی و فرهنگ و زبان های باستانی در دانشگاه تهران به تحصیل ادامه داده، در سال ۱۳۴۸ با نوشتن پایان نامه ی فوق لیسانس خود با عنوان « بررسی خورشید نیایش و ماه نیایش » به راهنمایی روانشاد دکتر جمال رضایی - که همواره ایشان را به عنوان استادی فرزانه می ستایند - فارغ التحصیل شدند. در سال ۱۳۵۰ به ادامه ی تحصیل در مقطع دکتری رشته ی فرهنگ و زبان های باستانی پرداخته، در دی ماه ۱۳۵۲ از پایان نامه ی خود با عنوان « بررسی سروش یشت » به راهنمایی روانشاد دکتر جمال رضایی و مشاوره ی روانشاد دکتر بهرام فره وشی و استاد دکتر محسن ابوالقاسمی - دبیرزاد - دفاع کردند.

استاد در سال ۱۳۵۱ به تشویق روانشاد دکتر صادق کیا - که پیوسته از ایشان به نیکی یاد می کنند - از آموزش و پرورش به فرهنگستان زبان ایران منتقل شده، به عنوان عضو هیأت علمی به فعالیت های پژوهشی اشتغال داشتند. در کنار فعالیت های پژوهشی، استاد از سال ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۵ در گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران و در مدرسه ی عالی ادبیات و زبان های خارجی به تدریس زبان پهلوی پرداختند. در تیرماه ۱۳۵۵ از سوی فرهنگستان زبان

ایران به منظور تکمیل آگاهی‌ها درباره‌ی زبان اوستایی و پهلوی و آشنایی با زبان سنسکریت به دانشگاه یوهانس گوتنبرگ شهر ماینتس در آلمان غربی رفتند و در مدت سه سال، در ماینتس، گوتینگن و هامبورگ از کلاس‌های درس استادان برجسته: پروفیسور هومباخ، پروفیسور بودروس، پروفیسور امریک، پروفیسور مکنزی و دکتر کلنز بهره برده، در شهریور ماه ۱۳۵۸ به ایران بازگشتند. استاد راشد محصل در فروردین ۱۳۶۰ عضو هیأت علمی مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی فعلی) شدند و تاکنون به فعالیت‌های آموزشی و پژوهشی، با جدیت تمام، ادامه می‌دهند.

تدریس در رشته‌های فرهنگ و زبان‌های باستانی، زبان و ادبیات فارسی و تاریخ در دانشگاه‌های گوناگون در تهران از فعالیت‌های آموزشی ایشان است؛ در طول این چهار دهه آموزش، دانشجویان بسیاری از ایشان درس گرفته‌اند که اکنون برخی از آن‌ها از استادان و پژوهشگران برجسته‌اند. همچنین ایشان راهنمایی و مشاوره و داوری بیش از یکصد و چهل پایان‌نامه‌ی دانشجویی را برعهده داشته‌اند.

دکتر راشد فعالیت‌های اجرایی مرتبط با مسائل آموزشی و پژوهشی نیز داشته‌اند. شرکت فعال در برنامه‌ریزی درسی دوره‌های تحصیلات تکمیلی رشته‌ی فرهنگ و زبان‌های باستانی و تنظیم برنامه‌های دوره‌ی دکتری و فوق لیسانس آن در ستاد انقلاب فرهنگی (۱۳۵۹-۱۳۶۲)؛ برنامه‌ریزی دوره‌های تحصیلات تکمیلی و مدیریت آن‌ها در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۶۸-۱۳۷۴)؛ معاونت آموزشی و پژوهشی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (۱۳۷۰-۱۳۷۳)؛ شرکت متناوب در کمیته‌های ارتقای هیأت ممیزه‌ی مرکزی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، عضویت هیأت ممیزه‌ی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی (از ۱۳۸۲ به بعد)؛ عضویت هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی تحقیقات تاریخی و مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه مشهد در برخی از دوره‌ها و عضویت در هیأت تحریریه‌ی مجله‌ی تاریخ ایران و اسلام دانشگاه الزهرا و مجله‌ی زبان پژوهی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران از فعالیت‌های اجرایی آموزشی-پژوهشی استاد است.

درباره‌ی فعالیت‌های پژوهشی استاد، مروری بر کارنامه‌ی علمی ایشان - که در ادامه می‌آید- پشکار و جدیت ایشان را در امور پژوهشی طی سی و شش سال نشان می‌دهد و مطالعه‌ی آثار ایشان دانش وسیع و به روز استاد را به خوبی می‌نمایاند؛ استاد در بسیاری از زمینه‌های فرهنگ و زبان‌های ایرانی تألیف‌های ارزنده و مطابق با نیاز جامعه‌ی علمی و در قالب نثری رسا و عالمانه دارند که هر کدامشان در ارتقای سطح علمی جامعه و کیفیت پژوهش‌های ایران‌شناختی نقش بسزایی داشته است.

کارنامه‌ی علمی استاد به ترتیب سال، بدین قرار است:

۱۳۵۳

۱. واژه‌های گویشی در نوشته‌های بیرونی. همکار با صادق کیا. تهران: شورای عالی فرهنگ و هنر.

۱۳۶۱

۲. «اندر ساخت (=ترکیب) مردمان». چیستا. سال ۲. شماره‌ی ۲. ص ۲۴۰-۲۵۲.

۱۳۶۲

۳. «برات، براتی». فروهر (دی و بهمن). سال ۱. شماره‌ی ۸ و ۹. ص ۷۶۲-۷۶۹.

۱۳۶۳

۴. درآمدی بر دستور زبان اوستایی. تهران: کاریان.
۵. «سجیل». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات تبریز (تابستان). سال ۲. شماره‌ی ۲. ص ۱۲۱-۱۲۷.

۱۳۶۴

۶. «بی‌مرگان و فرشگردکرداران». فروهر (مرداد و شهریور). سال ۲. شماره‌ی ۵ و ۶. ص ۲۰-۲۶.
۷. «پایان جهان بر پایه‌ی چند متن زردشتی». چیستا (دی). سال ۳. شماره‌ی ۴. ص ۲۴۹-۲۵۶.

۱۳۶۵

۸. «جوب برگ شکسته». زبان شناسی (پاییز و زمستان). سال ۳. شماره‌ی ۲. ص ۶۱-۶۴.
۹. «زندگی پس از مرگ به روایت گزیده‌های زادسپرم». چیستا (تیر). سال ۳. شماره‌ی ۱۰. ص ۷۴۱-۷۴۹.

۱۳۶۶

۱۰. «درباره‌ی عبارتی از داستان گرشاسپ». فرهنگ (پاییز). کتاب اول. ص ۲۱۱-۲۱۷.
۱۱. گزیده‌های زادسپرم. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۳۶۷

۱۲. «درباره‌ی حماسه‌ی زیریر». فرهنگ (بهار و پاییز). کتاب دوم و سوم. ص ۴۵۷-۴۹۴.

۱۳۶۸

۱۳. «پاییدن مرز به روایت متن‌های دینی زردشتی». مجله‌ی تحقیقات تاریخی (زمستان). سال ۱. شماره‌ی ۳. ص ۵۶۱-۵۶۹.

۱۳۶۹

۱۴. «درباره‌ی ریشه و اشتقاق چند واژه‌ی کهن فارسی». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (بهار و تابستان). سال ۲۳. شماره‌ی ۱ و ۲. ص ۲۷۳-۲۸۰.

۱۵. «زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین». فرهنگ (بهار). کتاب ششم. ص ۲۹۹-۳۰۷.

۱۶. «سیاوش، مرد خرد و تدبیر». فرهنگ (پاییز). کتاب هفتم. ص ۲۱۷-۲۳۸.

۱۷. «مروری بر داستان رستم و اسفندیار». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی

دانشگاه فردوسی مشهد (پاییز و زمستان). سال ۲۳. شماره‌ی ۳ و ۴. ص ۴۳۲-۴۶۲.

۱۸. نجات بخشی در ادیان. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی.

۱۹. «واژه‌های کهن و گویشی در البلغه». فرهنگ (بهار). کتاب ششم. ص ۱۱۹-۱۳۵.

۱۳۷۰

۲۰. زند بهمن یسن. تهران: مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. چاپ اول (چاپ

دوم با افزایش. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۸۵).

۲۱. «شیرین، آمیزه‌ای از عقل و عشق». فرهنگ (پاییز). کتاب دهم. ص ۱۴۹-۱۶۵.

۱۳۷۱

۲۲. «پژوهشگران ما چه کم دارند». پژوهشگران. ۳ (فروردین). ص ۳-۴.

۲۳. «تأکید بر گسترش نظام شورایی در سازمان جدید پژوهشگاه». پژوهشگران. ۴

(اردیبهشت). ص ۳-۴.

۲۴. «درباره‌ی ویژگی‌های تفسیر شنقشی». فرهنگ (زمستان). کتاب سیزدهم. ص ۵۹-۸۱.

۱۳۷۲

۲۵. «درباره‌ی چند واژه‌ی کهن فارسی». مرز پرگهر، نامگانی استاد علی سامی. به

کوشش محمود طاووسی. شیراز: نوید. ج ۲. ص ۴۵-۵۳.

۲۶. «درباره‌ی ریشه‌ی دو واژه‌ی فارسی». مجله‌ی دانشکده‌ی ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد (پاییز و زمستان). سال ۲۶. شماره‌ی ۳ و ۴. ص ۶۶۹-۶۷۲.

۲۷. «مقدمه‌ای برای برنامه‌های علمی مشترک». سخنرانی در مراسم دیدار استادان ایران‌شناس کشورهای مشترک المنافع و قفقاز، در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. چاپ شده در پژوهشگران. ۱۱ (بهمن و اسفند). ص ۵-۶.

۱۳۷۳

۲۸. «پرورش پژوهشگران در پژوهشگاه». پژوهشگران. ۱۳ (خرداد و تیر). ص ۳-۴.

۲۹. «چرا عمر طاووس و دراج کوتاه». سخنرانی در پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، اول آذر. چاپ شده در یاد بهار (مجموعه‌ی مقالات). تهران: آگه، ۱۳۷۶. ص ۱۵-۲۰؛ نگاه‌نو. ۲۳ (آذر و بهمن). ص ۲۲۲-۲۲۹؛ پژوهشگران. ۱۴. ص ۷-۱۰.

۳۰. «واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری قهستانی». کتاب پاز. ۱۵. ص ۱۰۱-۱۱۶.

۱۳۷۴

۳۱. «معرفی فرهنگ سغدی، تألیف بدرالزمان قریب». سخنرانی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب.

۱۳۷۵

۳۲. «ادیان آسیایی در عهد باستان». جهان کتاب. ۱۷ (نیمه‌ی دوم تیر). سال ۱. ص ۶.

۳۳. «به یاد پژوهنده‌ی استاد». سخنرانی در آیین یادبود دکتر احمد تفضلی، در انجمن فرهنگی ایران و فرانسه، اسفند. چاپ شده با اندکی تغییر با عنوان «به یاد دکتر احمد تفضلی پژوهنده‌ای که بی‌هنگام فرو خفت». پژوهشگران. ۱۸ (مرداد ۱۳۷۶). ص ۱۲-۱۴.

۱۳۷۶

۳۴. «ادبیات ایران باستان». جهان کتاب. ۲۳-۲۴ (آذر). سال ۲. ص ۶.

۳۵. «خط‌های ایران باستان». سخنرانی در تماشگاه یول. اول بهمن.

۳۶. «درباره‌ی اهمیت گردآوری گویش‌ها». سخنرانی در مرکز خراسان‌شناسی. سیم تیر، ساعت ۱۰-۱۲.

۳۷. «درباره‌ی کتاب تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام، دکتر احمد تفضلی». مصاحبه با رادیو تهران. بیستم دی. ساعت ۲۱/۳۰-۲۲.
۳۸. «عجم زنده کردم بدین پارسی». یاد بهار (مجموعه مقالات). تهران: آگه. ص ۵۷۵-۵۸۸.

۱۳۷۷

۳۹. «از گذشته‌ها...». خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان‌شناسی). ۱. (پاییز و زمستان). سال ۱. ص ۱۲۳-۱۳۰.
۴۰. «تجلی گویش‌های فارسی در تفسیرهای فارسی قرآن مجید». از شمار دو چشم: یادنامه‌ی استاد احمد احمدی بیرجندی. مشهد: مرکز خراسان‌شناسی. ص ۱۵۱-۱۵۷.
۴۱. «درباره‌ی برگردان سنسکریت اوستا». جشن نامه‌ی استاد ذبیح‌الله صفا. تهران: شهاب ناقد. ص ۳۳۵-۳۴۴.
۴۲. «درباره‌ی نوروز و ارتباط آن با فرهنگ ایران باستان». قسمت‌های مختلف آن در برنامه‌ی نوروزی شبکه‌ی چهار سیما، ساعت ۲۰/۳۰-۲۱/۳۰ پخش شد.
۴۳. «گویش بیرجند». جهان کتاب. ۱۹-۲۰. سال ۳، ص ۲۰.

۱۳۷۸

۴۴. «بیرجند، ریشه‌ی واژه و اشتقاق لغوی آن». خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان‌شناسی). ۴. (پاییز و زمستان). سال ۲. شماره‌ی ۲. ص ۹-۱۴.
۴۵. «چه ایرانی را آرزو مندیم». هستی (فصلنامه‌ی وابسته به ایران‌سرای فردوسی). شماره‌ی ویژه (پاییز). ص ۱۱۳-۱۱۴.

۱۳۷۹

۴۶. «بقای فرهنگ ایرانی». جهان کتاب. ۱۷-۱۸. سال ۵. ص ۶.
۴۷. «بهار، مهرداد». دانشنامه‌ی جهان اسلام. ج ۴. ص ۷۰۴.
۴۸. «به یاد استاد». جهان کتاب. ۱۵-۱۶ (آبان). سال ۵. ص ۲۹.
۴۹. «بیلی، سر هارولد والتر». دانشنامه‌ی جهان اسلام. ج ۵. ص ۲۷۹-۲۸۰.
۵۰. «سیمرغ و درخت بس تخمه». یادنامه‌ی دکتر احمد تفضلی. به کوشش علی اشرف صادقی. تهران: سخن. ص ۱۸۹-۱۹۴.

۵۱. «فریدون فرخ ...». ز دفتر نبشته گه باستان، درباره‌ی تناور درخت دانای توس. به کوشش گروه رجال و مفاخر فرهنگی. مشهد: مرکز خراسان‌شناسی. ص ۴۳-۵۸.
۵۲. «گوش بیرجند». دانشنامه‌ی جهان اسلام. ج ۵. ص ۱۴۹-۱۵۰.
۵۳. «نوروزنامه». خراسان پژوهی (فصلنامه‌ی مرکز خراسان‌شناسی). (بهار و تابستان) سال ۳. شماره‌ی ۱. ص ۱۷۳-۱۸۰.

۱۳۸۰

۵۴. «اوشیدر و رویدادهای زمان او». کتاب ماه هنر. ۳۵-۳۶ (مرداد و شهریور). ص ۱۰-۱۳.
۵۵. «بدرود با فرهیخته‌ای دیگر». جهان کتاب (مرداد). سال ۶ شماره‌ی ۷ و ۸. ص ۲۴.
۵۶. «درباره‌ی ارداویرازنامه». تک درخت (مجموعه مقالات)، هدیه‌ی دوستان و دوستداران به محمد علی اسلامی ندوشن. تهران: آثار و یزدان، ص ۶۵-۷۳.
۵۷. «سروش، ویژگی‌ها و جایگاه او در آیین مزدیسنی». ارج نامه‌ی شهریار. به خواستاری و اشراف پرویز رجبی. به کوشش محسن باقرزاده. تهران: توس. ص ۲۴۷-۲۵۴.
۵۸. کتیبه‌های ایران باستان: از ایران چه می‌دانم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی. چاپ اول. چاپ دوم و سوم بدون تغییر: ۱۳۸۱.
۵۹. «نوروز، بزرگ‌ترین جشن ایرانیان». فصلنامه‌ی انگلیسی مؤسسه‌ی فرهنگی آکو. ۱ (بهار). ص ۱-۷؛ و ترجمه‌ی آن در همین مجله "Nourouz, the greatest Iranian feast", p. 1-24.

۱۳۸۱

۶۰. «در سوگ استادی دیگر از شیفتگان فرهنگ ایرانی». جهان کتاب. ۱۴۵-۱۴۶ (اردیبهشت). سال ۷. شماره‌ی ۱ و ۲. ص ۵۳.
۶۱. «سرودی در ستایش ایام نپات». نامه‌ی پارسی (بهار). سال ۷. شماره‌ی ۱. ص ۹-۱۷.
۶۲. «شعر در ایران باستان». سخنرانی در کانون ادبیات صدا و سیما، در تالار سرو. بیست و هشتم آذر. ساعت ۱۹-۲۰.
۶۳. «غروب دیگر: در سوگ دکتر صادق کیا». بخارا. ۲۳ (فروردین و اردیبهشت). ص ۲۹۰-۲۹۳.
۶۴. «واژه‌ای خوانده نشده در کتاب مینوی خرد». سروش پیر معان، یادنامه‌ی جمشید سروشیان. به کوشش کتایون مزدآپور. تهران: ثریا. ص ۳۲۱-۳۲۴.

۱۳۸۲

۶۵ اوستا، ستایش نامه‌ی پاک‌ی و راستی: از ایران چه می‌دانم. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

۶۶ «درباره‌ی ادبیات ایرانی میانه». سخنرانی در خانه‌ی هنرمندان، در مجموعه سخنرانی‌های ده‌گانه‌ی ده شب با تاریخ ایران. بیست و دوم اردیبهشت. ساعت ۱۷-۱۹؛ گزارشی از آن در کتاب‌ماه (مهر ۱۳۸۲)، در دو صفحه چاپ شده است.

۶۷ «درباره‌ی وضعیت زبان‌های ایران باستان». مصاحبه با مجله‌ی فرهنگ و پژوهش. چاپ شده با تغییر در همین مجله (۱۷ بهمن ۱۳۸۲).

۶۸ سروش یسن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

۶۹ «گفت و گو با دکتر محسن ابوالقاسمی». چاپ شده در یشت فرزانه‌ی، جشن نامه‌ی دکتر محسن ابوالقاسمی. به کوشش سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی. تهران: هرمس، ۱۳۸۴. ص ۱۵-۳۱.

۱۳۸۳

۷۰ «درباره‌ی آثار دکتر محمد محمدی ملایری». گفتگوهایی در خانه‌ی کتاب. بیست و دوم دی.

۷۱ «یسن سی‌ام اوستا، تأکید بر اختیار و اراده». نامه‌ی پارسی (تابستان). سال ۹. شماره‌ی ۲. ص ۱۷-۲۴.

۱۳۸۴

۷۲ «بارتولومه». دانشنامه‌ی ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۱. ص ۶۸۱-۶۸۳.

۷۳ «درباره‌ی شیوه‌ی نگارش کتاب وزیدگی‌ها». یشت فرزانه‌ی، جشن نامه‌ی دکتر محسن ابوالقاسمی. به کوشش سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی. تهران: هرمس. ص ۲۳۱-۲۴۶.

۷۴ «درباره‌ی فرهنگ ایران باستان». میزگردمانندی در نمایشگاه بین‌المللی کتاب. چاپ شده در کتاب ماه هنر (آذر و دی). ص ۱۴۰-۱۴۷.

۷۵ «دکتر ابوالقاسمی، استادی شاینده و پژوهنده‌ای پرکار». یشت فرزانه‌ی، جشن نامه‌ی

- دکتر محسن ابوالقاسمی. به کوشش سیروس نصرالله‌زاده و عسکر بهرامی. تهران: هرمس. ص ۵-۱۱.
۷۶. «کتاب‌های اسطوره‌ای و اهمیت آن در ایران». گزارش نشست. چاپ شده در کتاب ماه هنر (آذر و دی)، ص ۱۳۸-۱۴۶.

۱۳۸۵

۷۷. «انسان در ایران باستان». سخنرانی در تالار دانشکده‌ی علوم اجتماعی دانشگاه تهران. دوم دی. چاپ شده در نامه‌ی انسان‌شناسی. ضمیمه‌ی شماره‌ی ۵. ص ۹-۱۹.
۷۸. «پیشنهاد دیگری درباره‌ی ریشه‌شناسی سیوند». هستی ۲۶ (تابستان). سال ۶ ص ۳۹-۴۰.
۷۹. «داستان بیژن و منیژه از زاویه‌ای دیگر». شاهنامه‌پژوهی. مشهد: فرهنگسرای فردوسی و انجمن آثار و مفاخر فرهنگی خراسان. دفتر نخست. ص ۱۰۷-۱۱۶.
۸۰. «فرهنگ ایران». گفتگو با نویسندگان مجله‌ی رشد تاریخ. چاپ شده در همین مجله (تابستان). دوره‌ی ۷. شماره‌ی ۴. ص ۳-۸.
۸۱. «مراتب و منزلت‌های اجتماعی در ایران باستان». سخنرانی در آیین بزرگداشت روان‌شاد استاد دکتر غلام‌حسین صدیقی. نهم اردیبهشت.
۸۲. وزیدگی‌های زادسپرم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی. به عنوان چاپ دوم گزیده‌های زادسپرم به چاپ رسیده است، اما کاری جدید است و با آن از جهت حجم و محتوا تفاوت دارد.

۱۳۸۶

۸۳. «ارداویراز». دانشنامه‌ی ایران. تهران: مرکز دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۲. ص ۳۱۱-۳۱۴.
۸۴. «پورداوود، ابراهیم». دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۲. ص ۱۳۸-۱۴۰.
۸۵. «درباره‌ی نوروز و آیین‌های آن در فرهنگ باستان». در برنامه‌ی ادبستان، شبکه‌ی جام‌جم(۱). پنجم و دوازدهم فروردین. ساعت ۱۷/۳۰.
۸۶. «درباره‌ی هویت ایرانی». سخنرانی در همایش حکمت فردوسی. مشهد. بیست و پنجم اردیبهشت.

- ۸۷ «ریشه‌شناسی چند نام جغرافیایی در بیرجند». مجموعه مقالات همایش سراسری بزرگداشت مقام علمی علامه سید محمد فرزانه و بررسی تحقیقات ادبی معاصر. به اهتمام سید مهدی رفیعی و بتول مهدوی. مشهد. ص ۲۱۶-۲۲۱.
- ۸۸ «زبان‌ها و فرهنگ ایران باستان». گفتگو با مجله‌ی پژوهشگران. چاپ شده در همین مجله. ۱۲-۱۳. ص ۳۶-۴۱.
- ۸۹ «هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی». شاهنامه‌پژوهی. زیر نظر محمدرضا راشد محصل. مشهد: آهنگ قلم بهار. دفتر دوم. ص ۱۴۳-۱۵۶.
- ۹۰ «لزوم توجه به زبان‌های باستانی». سخنرانی در همایش ملی زبان‌شناسی، کتیبه‌ها و متون، در سازمان میراث فرهنگی. سی‌ام بهمن.

۱۳۸۷

- ۹۱ «سیوند، ریشه و اشتقاق آن». جرعه بر خاک، یادنامه‌ی استاد دکتر ماهیار نوابی. به کوشش محمود جعفری دهقی، با همکاری علی شهیدی. تهران: دایرةالمعارف بزرگ اسلامی. ص ۱۹-۲۵.
- ۹۲ «درباره‌ی ادبیات و زبان‌های ایران باستان». گفت‌وگو در برنامه‌ی طلوع ماه، شبکه‌ی اول سیما. چهارم فروردین. ساعت ۲۳.
- ۹۳ «رستم و شغاد». سخنرانی در نشست‌های شاهنامه‌ی فردوسی در شهر کتاب. ششم شهریور. ساعت ۱۷-۱۹.
- ۹۴ «معرفی اجمالی متن‌های فلسفی- کلامی ایران باستان». سخنرانی در همایش تاریخ و فلسفه، در بنیاد حکمت اسلامی صدرا. بیست و هشتم خرداد. ساعت ۱۶.
- ۹۵ «محمدصادق کیا». در کتاب پژوهشگران معاصر ایران، هوشنگ اتحاد. تهران: فرهنگ معاصر. ج ۱۱. ص ۴۰۶-۴۱۴.
- ۹۶ «پیام‌آوران و فرشتگان پیش از زردشت بنابر مقدمه‌ی کتاب دینکرد». شاخه‌های شوق، یادگارنامه‌ی بهاء‌الدین خرمشاهی. به کوشش علی دهباشی. تهران: قطره. ج ۲. ص ۱۷۰۱-۱۷۱۴.
- ۹۷ «چند نمونه از متن‌نوشته‌های پهلوی». ارج‌نامه‌ی دکتر صادق کیا، زندگی، آثار، جستارها، متن‌پژوهی. به کوشش عسکر بهرامی. تهران: مرکز پژوهشی میراث مکتوب. ص ۱۶۳-۱۶۹.

۹۸. «دکتر سرکاراتی، استاد نکته‌یاب و سخن‌سنج، بحثی در شیوه‌ی پژوهشی دکتر سرکاراتی در کتاب آفتابی در میان سایه‌ای». جشن‌نامه‌ی استاد دکتر بهمن سرکاراتی. به کوشش علی‌رضا مظفری و سجاد ایدنلو. تهران: قطره. ص ۳۴-۴۰.
۹۹. «مؤلفه‌های هویت ایرانی». گفتگو با کتاب ماه تاریخ و جغرافیا. چاپ شده در همین مجله (فروردین و اردیبهشت). ص ۲۲-۲۷.
۱۰۰. «پایان کار رستم در شاهنامه». کتاب یاز، ویژه‌نامه‌ی فردوسی (پاییز و زمستان). سال ۲. شماره‌ی ۳ و ۴. ص ۸۸-۹۸.
۱۰۱. «گذر از زندگی مادی به مینوی در فرهنگ ایران باستان». سخنرانی در بنیاد حکمت اسلامی صدرا. سی‌ام دی. ساعت ۱۶-۱۸. (در سال ۱۳۹۲ با اضافات و تغییراتی به چاپ رسیده)
۱۰۲. «سرود آتشکده‌ی کرکوی». دانشنامه‌ی زبان و ادب فارسی. به سرپرستی اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ج ۳. ص ۶۴۰-۶۴۱.

۱۳۸۹

۱۰۳. «به یاد فرهیخته‌ای آزاده». تا به خورشید به پرواز برم، یادنامه‌ی دکتر حمید محامدی. به کوشش کتابیون مزدپور و هایده معیری. تهران: کتاب روشن. ص ۳۳-۳۵.
۱۰۴. دینکرد هفتم. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰۵. راهنمای زبان سنسکریت، دستور زبان، متن‌های گزیده، واژه‌نامه. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۰۶. «کودک و گردونه». تا به خورشید به پرواز برم، یادنامه‌ی دکتر حمید محامدی. به کوشش کتابیون مزدپور و هایده معیری. تهران: کتاب روشن. ص ۲۴۷-۲۵۷.
۱۰۷. «نکات مشترک در زندگی زردشت و ابراهیم خلیل». چون من در این دیار، جشن‌نامه‌ی استاد دکتر رضا انزابی نژاد. تهران: سخن. ص ۱۶۳-۱۶۸.

۱۳۹۰

۱۰۸. «کیقباد». فردوسی و شاهنامه‌سرایی. به کوشش جلال خالقی مطلق و اسماعیل سعادت. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی. ص ۵۲۱-۵۲۳.
۱۰۹. «مرد آن است که پس از مرگ نامش زنده ماند». آن آفتاب خویان: یادگارنامه‌ی دکتر محمود بروجردی. تهران: اطلاعات. ص ۲۳۱-۲۳۸.

۱۱۰. «ظهور سوشیانس، پایان هستی مادی و آغاز رستاخیز در متن‌های دینی زردشتی». مجموعه مقالات بزرگداشت مقام علمی دکتر مهدی گلشنی. به کوشش علی پزشکی و رضا داوری اردکانی. تهران: فرهنگستان علوم. ص ۱۷۳-۱۸۴.
۱۱۱. «درباره‌ی یسن دوازدهم، سوگندنامه‌ی دین زردشتی». به یاد دکتر علی محمد حق شناس. به کوشش عنایت سمیعی و عباس مخبر. تهران: آگه. ص ۳۴۱-۳۵۰.

۱۳۹۱

۱۱۲. «یادی از استاد رجایی و سخنی در باب لهجه‌ی بخارایی». خرد بر سر جان: نامگانه‌ی استاد دکتر احمدعلی رجایی بخارایی. به کوشش محمدجعفر یاحقی، محمدرضا راشدمحصل و سلمان ساکت. تهران: سخن - قطب علمی فردوسی‌شناسی. ص ۳۹۵-۴۰۴.
۱۱۳. «آنجا که تاریخ و باستان‌شناسی خاموش می‌شود اسطوره به سخن می‌آید». گفتگو با مرضیه دبیری اصل. کتاب پاژ. (بهار). ص ۱۴۲-۱۴۸.

۱۳۹۲

۱۱۴. «گزارش فصلی از کتاب دینکرد». یادگارنامه‌ی دکتر محمد محمدی ملایری. به کوشش منوچهر ستوده و ایرج افشار. تهران: توس. ص ۲۵۷-۲۷۲.
۱۱۵. «گذر آدمی از گیتی به مینو». پازند ۲۰ و ۲۱ (بهار و تابستان ۱۳۸۹). سال ۶ ص ۳۵-۴۶.

افزون بر این، دو کتاب از استاد راشدمحصل با مشخصات «فرهنگ فارسی میانه- فارسی نو» با همکاری مهشید میرفخرایی و کتابیون مزدابور و منیجه احدزادگان آهنی و «ابدال در زبان عربی» با همکاری شماری از پژوهندگان فرهنگستان زبان ایران به چاپ نرسیده است؛ ایشان گفتگوهای کوتاه و گوناگون دیگری نیز با روزنامه‌ها و مجله‌های پژوهشی در زمینه‌ی مسائل فرهنگی و زبانی ایران باستان انجام داده‌اند؛ و راهنمایی حدود شصت پایان‌نامه‌ی کارشناسی‌ارشد و دکتری و مشاوره‌ی همین تعداد پایان‌نامه را بر عهده داشته‌اند.

۲. درباره‌ی این مجموعه

این مجموعه در برگیرنده‌ی پنجاه و نه مقاله، سه سخنرانی چاپ شده و یک سخنرانی چاپ نشده از استاد راشد محصل است که بنابر موضوع، به هشت بخش تقسیم شده است:

بخش اول (فرهنگ ایران از گذشته تا امروز) شامل هفت مقاله، یک سخنرانی چاپ شده و یک سخنرانی چاپ نشده است: «از گذشته‌ها...» به وضعیت اجتماعی روستای افضل‌آباد-زادگاه استاد-می‌پردازد که در آن مسئولیت‌ها و وظایف هر یک از سه طبقه‌ی اجتماعی (به فارسی رسمی: ارباب، کشاورز، خوش‌نشین) و آیین دروگری و خرمن‌کوبی- از آیین‌های بسیار دلپسند روستایی- شرح داده شده و توضیحاتی واژه‌شناختی درباره‌ی اصطلاحات مربوط به آن‌ها آمده است. در «انسان در ایران باستان» درباره‌ی فرهنگ هند و ایرانی و مفهوم اسطوره‌ی بحث مختصری شده، به منظور شناخت آدمی- که آفریده‌ی اثرگذار در هستی است- اسطوره‌ی آفرینش ایرانی، براساس متون پهلوی، توضیح داده شده است. سپس نیروهای تشکیل دهنده‌ی وجود انسان و سه وظیفه‌ی آدمی در جهان (حفظ و رعایت مراتب اجتماعی، حفظ نظم جهانی، اجرای آیین‌ها) شرح داده شده است. مقاله‌ی «برات، براتی» توضیح مراسمی است که در ماه شعبان برای مردگان در روستای افضل‌آباد برگزار می‌شده است؛ استاد با استناد به متن‌های فارسی میانه و روایات زردشتی ارتباط این آیین را با فروردیگان نتیجه گرفته‌اند. در «پاییدن مرز به روایت متن‌های دینی زردشتی» به اختصار به اسطوره‌ی پاییدن مرز در اساطیر پهلوانی، اسطوره‌ی آرش، در متن اوستایی «تیشتر یشت»، دو متن پهلوی «ماه فروردین، روز خرداد» و «مینوی خرد» و متن‌های فارسی نو اشاره، اسطوره‌ی دینی پاییدن مرز به وسیله‌ی گاوی که با نیروی اعجاز‌آمیز مرز ایران و توران را مشخص و پیامبری زردشت را پیش‌بینی می‌کند، براساس متون پهلوی بررسی شده و هماهنگی‌های روایت دینی و اسطوره‌ای پهلوانی توضیح داده شده است. «خط‌های ایران باستان» توضیحاتی است پیرامون شکل‌گیری و تحول خط‌های گوناگونی که از دوره‌ی هخامنشی تاکنون در سرزمین پهناور ایران رواج داشته است؛ چگونگی پیدایش خط میخی در زمان هخامنشیان، رواج خط آرامی در شاهنشاهی هخامنشی، خط‌های دوره‌ی میانه که مشتق از آرامی هستند و ابداع خط اوستا و بررسی آن با تفصیل بیشتری بحث شده است. «سروش، ویژگی‌ها و جایگاه او در آیین مزدیسنی» ویژگی‌ها و وظایف ایزد سروش را در «گاهان»، «اوستای جدید»، متن‌های فارسی میانه، روایت‌های دینی زردشتی و متون ادبی فارسی بررسی می‌کند؛ سروش از معدود ایزدانی است که در «گاهان» نام برده شده، در «اوستای جدید» دو «یشت» (۱۱ و ۵۷) را به خود اختصاص داده و تنها ایزدی است که در فارسی نو شناخته است و از این نظر از دیگر ایزدان متمایز است. «سیمرغ و درخت بس تخمه» با بحثی مختصر درباره‌ی واژه‌ی سیمرغ آغاز شده، بنابر شواهد اوستایی و پهلوی، اسطوره‌ی «سیمرغ و درخت بس / همه تخمه»، درختی اساطیری در میان دریای فراخکرد، با توجه به نقش درمانگری سیمرغ بررسی می‌شود. موضوع «گذر آدمی از گیتی به مینو، بنابر متن‌ها اوستایی» مرگ و سرنوشت انسان پس از آن است؛ با مرگ، که مرحله‌ی گذر از یک زندگی مادی به زندگی جاوید است، عناصر مادی تشکیل دهنده‌ی آدمی- و نه عناصر مینوی- از میان می‌روند.

در زندگی مینوی وضعیت هر فرد به نیکوکاری یا بدکاری او در زندگی مادی بستگی دارد. «نوروز، بزرگترین جشن ایرانیان» زیر چهار عنوان این جشن را بررسی می‌کند: جشن و آیین‌های ایرانی و انواع آن، چگونگی پیدایی نوروز و منشأ آن، روزهای برگزاری این جشن و آیین‌های گوناگون نوروزی براساس متون ایرانی و تحقیقات پژوهشگران به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است. این مقاله از آنچه در سال ۱۳۸۰ چاپ شده، مفصل‌تر است. در «هویت ایرانی و پیوند آن با فرهنگ ملی و زبان فارسی» مفهوم هویت توضیح داده می‌شود؛ استاد هویت (هویت اجتماعی) را شناختی که مردمان یک جامعه از خویش در طول تاریخ دارند، معنی می‌کنند و برای دریافت آن بررسی اساطیر، تاریخ، فرهنگ، اندیشه، آیین‌ها و مهم‌تر از همه، زبان یک ملت را لازم می‌دانند. سپس ارتباط هر کدام از این عوامل را با هویت ایرانی توضیح می‌دهند.

بخش دوم (ریشه‌شناسی و اشتقاق) شامل هشت مقاله است: در «بیرجند، ریشه‌ی واژه و اشتقاق لغوی آن» با توضیح تقسیم‌بندی‌های جغرافیایی دوره‌ی باستان ایران، واژه‌ی «بیرجند» ریشه‌شناسی شده است؛ استاد این واژه را بازمانده و تحول یافته‌ی «ورزنه» (*vərəzana-*) اوستایی، به معنی «قصبه، قریه» می‌داند و با آوردن قرینه‌هایی نظر خود را مستدل‌تر می‌کند. در «جوب برگ شکسته» واژه‌ی برگ با توجه به واژه‌ای در زبان سنسکریت و چندین عبارت در گویش افضل‌آباد که در آن‌ها واژه‌ی برغ (*bary*) به کار رفته، ریشه‌شناسی شده، عبارت «جوب برگ شکسته» را که در «تاریخ سیستان» آمده است، «زمین کشاورزی ویران شده و از حاصل افتاده» معنی می‌کنند. «درباره‌ی چند واژه‌ی کهن فارسی» ریشه‌شناسی هفت واژه‌ی فارسی است که در فرهنگ عربی - فارسی «تاج المصادر» آمده است. در «درباره‌ی ریشه‌ی دو واژه‌ی فارسی» واژه‌های سرادق، که در قرآن کریم آمده، و شهرزور ریشه‌شناسی شده است؛ استاد سرادق را از «سرادگ» (*srādag*) پهلوی به معنی «سرپرده» و شهرزور را که در متون کهن فارسی آمده، «شهرزور» (*šahrazūr*) پهلوی به معنای «شاه بیشه» می‌داند. مقاله‌ی «درباره‌ی ریشه و اشتقاق چند واژه‌ی کهن فارسی» به ریشه‌شناسی هشت واژه‌ی فارسی به کار رفته در «لغت فرس» و «تاریخ سیستان» پرداخته است. در مقاله‌ی «ریشه‌شناسی چند نام جغرافیایی بیرجند» استاد با توجه به نکته‌های فرهنگی و زبان‌های ایران باستان درباره‌ی چند نام جغرافیایی (رشته کوه، روستا) توضیحات ریشه‌شناختی ارائه نموده‌اند. مقاله‌ی «سجیل» ریشه‌شناسی این واژه است که سه بار در قرآن کریم آمده است؛ استاد سجیل را واژه‌ای ایرانی به معنای «گل سخت» دانسته‌اند. مقاله‌ی «سیوند، ریشه و اشتقاق آن» که صورت کامل‌تر مقاله‌ی «پیشنهاد دیگری درباره‌ی ریشه‌شناسی سیوند» (۱۳۸۵) است، به ریشه‌شناسی «سیوند»، واقع در استان فارس، می‌پردازد؛ استاد با توجه به شواهد زبانی و جغرافیایی و با در نظر گرفتن دیگر نظرها، سیوند را به معنی «دارنده‌ی سنگ، سنگ دار» می‌داند.

بخش سوم (گویش‌شناسی) شامل چهار مقاله است: در «تجلی گویش‌های فارسی در تفسیرهای فارسی قرآن مجید» استاد با استفاده از کتاب «فرهنگنامه‌ی قرآنی» که واژه‌های

یکصد و چهل و دو نسخه‌ی خطی تفسیر قرآن را در بردارد، چندین واژه و تکواژ را که نوعی بستگی به گویش‌های فارسی داشته، بررسی کرده‌اند. «گویش بیرجندی» مقاله‌ای است دانشنامه‌ای که در آن استاد این گویش را به اختصار معرفی کرده‌اند؛ کهن‌ترین نوشته‌ها به این گویش، آواشناسی، تکیه، واژه‌سازی، صرف فعل، نحو و نخستین پژوهش درباره‌ی این گویش مباحثی است که توضیح داده شده است. در مقاله‌ی «واژه‌ها و ترکیب‌های گویشی در دیوان حکیم نزاری» استاد تمام موارد گویشی را که در دیوان شاعر به کار رفته، گرد آورده، با ذکر شاهد معنای آن‌ها را مشخص نموده‌اند. در «واژه‌های کهن و گویشی در البلغه» چهل و چهار واژه‌ی کتاب «البلغه»، نخستین فرهنگ عربی-فارسی، از نظر ساخت و ریشه‌شناسی بررسی شده، چنانچه صورت گویشی داشته‌اند، ذکر شده است.

بخش چهارم (زبان و ادبیات ایرانی) دارای سه زیر بخش است: زیر بخش «اوستایی» یک مقاله را شامل می‌شود: «یسن سیم اوستا، تأکید بر اختیار و اراده» ترجمه و تفسیری از این سرود گاهانی است؛ کارهای آدمی منشأ گرفته از اراده‌ی خود اوست و با گزینش نیک یا بد نیکبختی یا شوربختی خود را به دست خویش رقم می‌زند. زیر بخش «پهلوی» شش مقاله را شامل می‌شود: مقاله‌ی دانشنامه‌ای «ارداویراف نامه» به توضیح سبب تألیف کتاب، زمان نوشتن و موضوع آن می‌پردازد؛ این کتاب شرح مشاهدات ارداویراف از بهشت و دوزخ است. استاد پیشینه‌ی چنین کشف و شهودهایی را به دوران اوستایی می‌رسانند و یادآور می‌شوند که این اثر، نخستین اثر دینی مزدایی است که به یک زبان اروپایی ترجمه شده و در سده‌ی هفتم هجری به نظم فارسی درآمده است. «درباره‌ی ارداویراف نامه» نام و شخصیت ویراز، موبد زردشتی، را توضیح داده، مطالب کتاب را به اختصار بیان می‌کند؛ موضوع کتاب دیده‌های ارداویراف از بهشت و دوزخ است که ریشه‌ی اینگونه مشاهدات به دوران اوستایی می‌رسد. «درباره‌ی حماسه‌ی زریر» مقاله‌ی مفصلی است درباره‌ی همسانی‌ها و ناهمسانی‌های این داستان در سه مأخذ: متن پهلوی، «شاهنامه» و «غرزالسیر» از نظر پیکره‌ی داستان و توالی رویدادها، قهرمانان و نقش آن‌ها، تجلی آیین‌ها و سنت‌ها، آرایش و توصیف صحنه‌ها و همانندی‌های لفظی. استاد در «درباره‌ی شیوه‌ی نگارش کتاب وزیدگی‌ها» ویژگی‌های نثر زادسپرم را به اختصار بیان می‌کنند؛ ایشان نثر این متن پهلوی را استادانه، تکامل یافته و ساده می‌دانند که در بسیاری از ویژگی‌ها با نثر فارسی دری سده‌های نخستین هجری قابل قیاس است. در «درباره‌ی عبارتی از داستان گرشاسب» چند واژه و جمله‌ی این نوشته‌ی پهلوی که نادرست خوانده شده است، با توجه به «اوستا»، متن‌های دیگر پهلوی و روایت‌های فارسی زردشتی اصلاح شده است. «واژه‌ای خوانده نشده در کتاب مینوی خرد» درباره‌ی واژه‌ای نادرست خوانده شده در پرسش پنجم این متن پهلوی است که مطالبش مبتنی بر «وندیداد» سوم است. زیر بخش سوم (فارسی) سه مقاله دارد: «درباره‌ی ویژگی‌های تفسیر شفقشی» واژه‌هایی که مانند آن‌ها در نوشته‌های فارسی میانه وجود دارد، واژه‌های کهن فارسی، واژه‌های ناشناخته، واژه‌های گویشی و تحول آوایی واژگان این تفسیر

فهرست و توضیح داده شده است. «عجم زنده کردم بدین پارسی» توصیف و توضیح اوضاع و احوال زمانه‌ی فردوسی، انگیزه‌ی او در سرودن «شاهنامه» و چیستی آن است؛ نگرش فردوسی نسبت به شهریار، تقدیر، مردانگی و پهلوانی، میهن‌دوستی، خرد، داد و سنت‌های خانوادگی بررسی می‌شود. بحث اصلی «نوروز نامه» بررسی توصیف‌هایی است که در کتاب برای پدیده‌های مادی و معنوی برگزیده آمده است؛ استاد این مبحث را با آنچه در «ویسپرد» آمده، مرتبط دانسته‌اند.

بخش پنجم (زبان و ادبیات هند باستان) چهار مقاله را در بردارد: در «درباره‌ی برگردان سنسکریت اوستا» - که تنها مقاله به زبان فارسی در این زمینه است - متن اوستایی، زند و سنسکریت نخستین بند «یسن» بیست و هشتم به گونه‌ی سنجشی بررسی و ویژگی‌های کار مترجم سنسکریت، نیریوسنگ، برشمرده شده است. در «درباره‌ی داستانی از پنجه تتره» روایت سنسکریت یک داستان از کتاب «پنجه تتره» ترجمه و تحلیل شده، با روایت «کلیله و دمنه» و «داستان‌های بید پای» و دو روایت هندی مقایسه و همسانی‌ها و ناهمسانی‌ها شرح داده می‌شود. «سرودی در ستایش اپام نیات» سرودی ودایی را که مختص اپام نیات است، ترجمه و تفسیر می‌کند و با باورهای ایرانی درباره‌ی این ایزد می‌سنجد. «کودک و گردونه» ترجمه و تحلیل و تفسیر سرودی ودایی است که گفتگو میان کودک و پدر است؛ کودکی که به جهان جم رفته و پدر خویش را می‌جوید.

بخش ششم (شخصیت شناسی) دو زیر بخش داد: زیر بخش نخست (شخصیت‌های اسطوره‌ای و باستانی) شامل هفت مقاله است: «رداویراز» مقاله‌ی دانشنامه‌ای مختصری است درباره‌ی نام این موبد زردشتی و شخصیت و زمان زندگی او. در «پایان کار رستم در شاهنامه» استاد پس از توصیف کوتاه درباره‌ی صحنه‌های درگذشت پهلوانان و قهرمانان در «شاهنامه»، داستان «رستم و شغاد» را که به مرگ رستم می‌انجامد، بررسی کرده، این نتیجه را مطرح می‌کند که جز موضوع اصلی داستان، برادرکشی، که بن‌مایه‌ی بسیاری از داستان‌های کهن است، رویدادهای دیگر آن مایه‌ور از صحنه‌های داستانی دیگر است. بدینگونه که عناصر داستانی از اسطوره‌ی جم و مرگ وی به این داستان منتقل شده است. «داستان بیژن و منیژه از زاویه‌ای دیگر» موضوع اصلی این داستان «شاهنامه» را روایتی عاشقانه می‌داند؛ استاد عشقی را که در داستان توصیف می‌شود، از جهت شور و پاکی به عشق‌های اسطوره‌ای یا آن‌هایی که مایه‌ی عرفان دارد، نزدیک می‌داند و اعتقاد دارند که استاد توس «در توصیف این عشق به ظاهر زمینی جوهره‌ی اصلی عشق را می‌بیند؛ عشقی که در هنگام نزول انسانیت و مرگ راستی و غلبه‌ی نامردمی‌ها دل هر راستکار حق‌گو و حق‌جو را فرا می‌گیرد» و در قالب این داستان عشق به ایران، ایرانی و فرهنگ دیر پای آن را و تشویش خاطری را که از غلبه‌ی ترک و تازی دارد، بیان می‌کند. «سیاوش، مرد خرد و تدبیر» مقاله‌ی مفصلی است در توصیف شخصیتی که «شاهنامه» از سیاوش تصویر می‌کند و تحلیل داستان او؛ سیاوش انسانی نرم‌خو و مهربان و

دوران‌دیش و روشن‌بین است. استاد خمیره‌ی اصلی داستان سیاوش را تضاد و ستیز جاوید نیکی و بدی می‌دانند که بازتاب آن در سراسر «شاهنامه» و در همه‌ی جلوه‌های زندگی ایرانی دیده می‌شود. از دیدگاه اسطوره، این داستان مجموعه‌ای بازمانده از دوره‌های کهن دانسته شده که اندیشه‌ها و پندارهای ایرانیان را از مظاهر گوناگون زندگی بازگو می‌کند و فردوسی این داستان را نیز، مانند دیگر داستان‌های «شاهنامه»، با زندگی پویای زمان خویش همسو کرده و با عناصر زندگی اجتماعی پیوند داده است. «شیرین، آمیزه‌ای از عقل و عشق» تحلیل داستان «خسرو و شیرین» نظامی و شخصیت شیرین در این داستان است؛ داستان «خسرو و شیرین» عالی‌ترین جلوه‌گاه احساسات و عواطف انسانی دانسته می‌شود. استاد شیرین را در این اثر نظامی بهره‌مند از خرد و مهر به کمال می‌دانند؛ عشق خسرو سراسر قلب شیرین را فرا گرفته است و او در این دلباختگی هیچ کس دیگر را شریک نمی‌کند. عشق شیرین به خسرو بدان اندازه است که پس از مرگ خسرو به کنار دخمه‌ی او می‌آید و با شکافتن قلب خود داستان دل‌سپردگی انسانی به انسان دیگر را جاودانه می‌کند. در عین حال، شیرین زنی بهره‌ور از دانش و دوران‌دیشی نیز هست؛ این ویژگی شیرین هم در رفتار او با خسرو دیده می‌شود و هم در حکومت یکساله‌ی او. پایان مقاله بحثی کوتاه درباره‌ی سنجش این اثر نظامی با «ویس و رامین» فخرالدین اسعد گرگانی است. «فریدون فرخ...» توصیف شخصیت فریدون و فرزندان او از نگاه فردوسی است؛ فریدون شاه آرمانی است. او برخوردار از تأیید الهی، شوینده‌ی جهان از بدی، آبادکننده‌ی جهان، کوتاه‌کننده‌ی دست بدان، نرم‌خو و با گذشت، پارسا، پاک‌دین، روشن‌دل و سخور است و به دنیا و مظاهر مادی آن بی‌اعتناست. پسران فریدون ایرج، از یک مادر، و سلم و تور، از مادری دیگر، هستند؛ فردوسی ایرج را پیام‌آور راستین نیک‌خویی، آشتی و خویشاوند دوستی و مردم‌خواهی و دو برادر دیگر را نماینده‌ی خشم و پرخاش، دشمنی و کین‌توزی و جنگ و برادرکشی معرفی می‌کند. «مروری بر داستان رستم و اسفندیار» به توضیح مأخذ و منشأ داستان، ترکیب کلی داستان، اختلاف داستان فردوسی با متن‌های دینی زردشتی، شخصیت اسفندیار، شخصیت رستم، تجلی اوضاع زمان در داستان، دیدگاه فردوسی به حکومت‌ها و برخورد آن‌ها با مردم و هنر فردوسی می‌پردازد.

زیر بخش دوم «شخصیت‌های علمی و فرهنگی» است و شامل شش مقاله است «بارتولومه»، «بهار، مهرداد»، «بیلی، سر هارولد والتر» و «پورداوود، ابراهیم» مقاله‌های دانشنامه‌ای و «دکتر ابوالقاسمی، استادی شاینده و پژوهنده‌ی پرکار» و «دکتر کیا» در معرفی شخصیت و آثار استادان آقای دکتر راشد محصل هستند. مقاله‌ی اخیر از آنچه با نام «محمد صادق کیا» در کتاب «پژوهشگران معاصر ایران» سال ۱۳۸۷ چاپ شده، مفصل‌تر است و با آن در ترتیب مطالب تفاوتی جزئی دارد.

بخش هفتم (معرفی کتاب) شش مقاله را در بردارد: «ادبیات ایران باستان» معرفی کتاب «تاریخ ادبیات ایران پیش از اسلام» اثر زنده یاد دکتر احمد تفضلی است. مقاله‌ی «ادیان آسیایی

در عهد باستان» در معرفی کتاب «ادیان آسیایی» از زنده‌یاد دکتر مهرداد بهار است. «بقای فرهنگ ایرانی» اثر زنده‌یاد دکتر محمد محمدی ملایری با نام «تاریخ و فرهنگ ایران در دوران انتقال از عصر ساسانی به عصر اسلامی» را معرفی می‌کند. «چند نمونه از متن نوشته‌های پهلوی» به معرفی کتابی با همین عنوان از زنده‌یاد دکتر محمد صادق کیا پرداخته است. «زبان‌شناسی عملی، بررسی گویش قاین» معرفی کتابی به همین نام از دکتر رضا زمردیان است. «گویش بیرجند»، کتاب «بررسی گویش بیرجند، واج‌شناسی و دستور» زنده‌یاد دکتر جمال رضایی را معرفی کرده است.

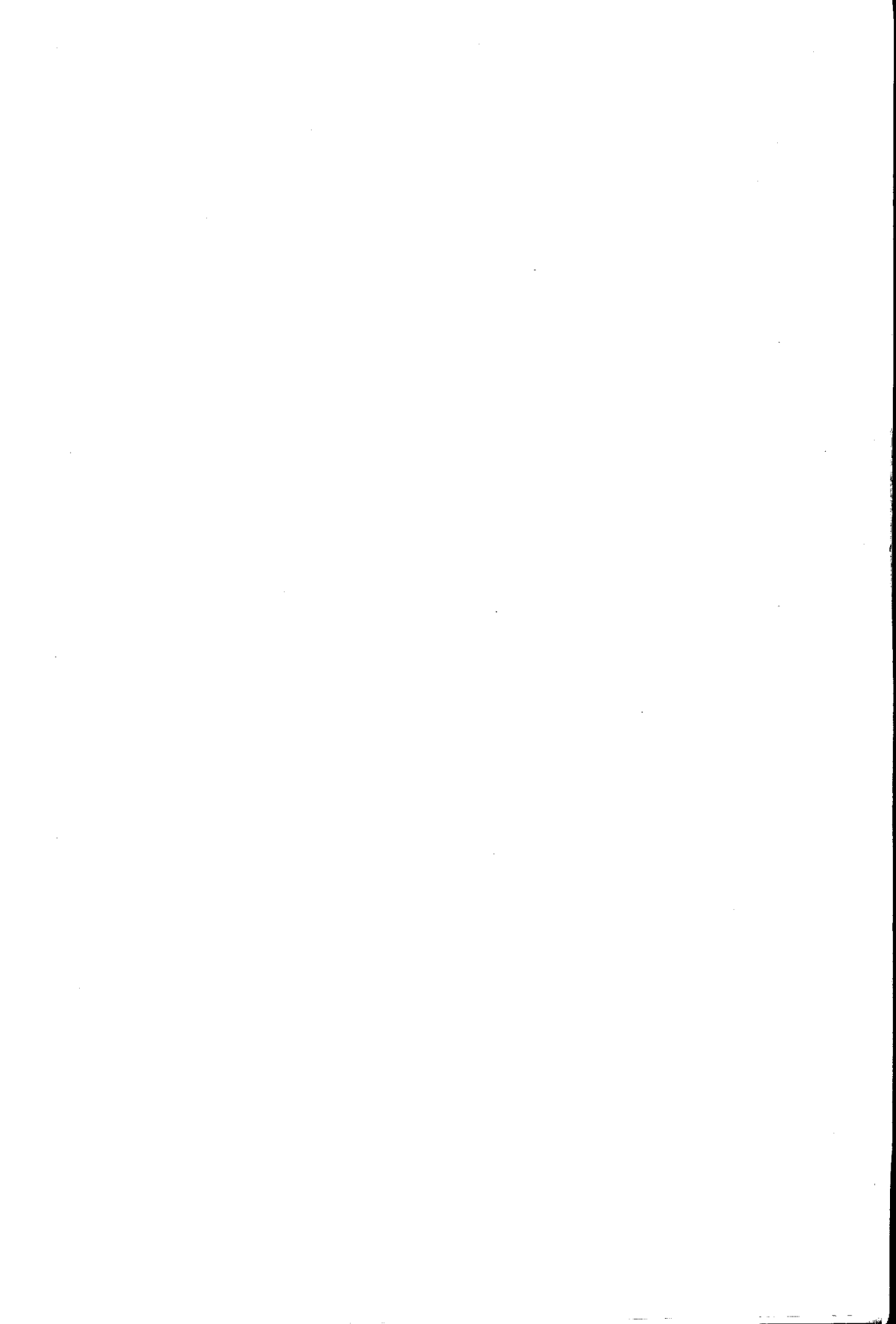
بخش هشتم (یاد رفتگان) در برگزیده‌ی شش مقاله و یک سخنرانی چاپ شده در پاسیاد مفاخر علمی و فرهنگی کشور است: «بدرود با فرهیخته‌ای دیگر» به یاد روانشاد دکتر جمال رضایی بیرجندی، «به یاد استاد» به یاد دکتر ماهیار نوابی، «به یاد دکتر احمد تفضلی، پژوهنده‌ای که بی‌هنگام فرو خفت»، «به یاد فرهیخته‌ای آزاده» به یاد روانشاد دکتر حمید محامدی، «چرا عمر طاووس و دراج کوتاه» به یاد روانشاد دکتر مهرداد بهار و «در سوگ استادی دیگر از شیفتگان فرهنگ ایرانی» و «غروبی دیگر» به یاد روانشاد دکتر صادق کیا است.

مهدی علایی

عضو هیئت علمی دانشگاه شهید باهنر کرمان

بخش اول

فرهنگ ایران از گذشته تا امروز



از گذشته‌ها...

چکیده:

این نوشته دربردارنده‌ی شماری از اصطلاحات کشاورزی رایج در روستای افضل‌آباد بیرجند است که نگارنده حدود چهل سال پیش آن‌ها را بدانگونه که از روستاییان شنیده و خود نیز برخی از آن‌ها را به کار می‌برده، ثبت و ضبط کرده است. این اصطلاحات پیوندی مستقیم با اندیشه‌ها، پندارها و آیین‌های مردم دارد و می‌تواند پاره‌ای از ویژگی‌های زندگی آنان را در سال‌های پیش نشان دهد.

سال‌های ۱۳۳۵ تا ۱۳۳۷ که در دانشسرای مقدماتی بیرجند تحصیل می‌کردم، به جهاتی از بهترین دوره‌های تحصیل من به شمار می‌آید؛ یکی از آن جهات که برجستگی خاص دارد، بهره‌وری از راهنمایی‌های استاد گرانقدر زنده‌یاد احمد احمدی بیرجندی بود که علاوه بر تدریس درس‌های آموزش و پرورش و روان‌شناسی، ریاست آن آموزشگاه را نیز عهده‌دار بودند و با همکاری و معاونت جناب آقای عبدالحسین فرزین که خود معلمی دلسوز و فروتن و بزرگواری بود - هر کجا هست خدایا به سلامت دارش - محیطی گرم و صمیمانه ایجاد کرده بودند.

یکی از مسائلی که این دو بزرگواری بر آن تأکید می‌ورزیدند، تشویق دانش‌آموزان به کارهای فوق برنامه، به ویژه در زمینه‌های تربیتی و ادبی بود و از آن میان دو انجمن روزنامه نگاری و سخنرانی از دیگر انجمن‌ها فعال‌تر بود؛ کار در این انجمن‌ها مستلزم پاره‌ای آگاهی‌های ادبی بود که از کتاب‌های آموزشی و درسی دستیابی بر آن‌ها امکان نداشت. در آن سال‌ها دفتری فراهم کرده بودم و شعر یا نثر زیبایی که می‌یافتم، در آن می‌نوشتم و گه‌گاه اشعار خوبی که جناب احمدی خود در کتاب‌ها می‌دیدند و می‌خواندند، نیز در آن دفتر می‌نوشتم و حتی حفظ می‌کردم؛ این دفتر تدریجاً مجموعه‌ای شد که برخی نوشته‌های خود را نیز در آن ثبت می‌کردم و در سال‌های آموزگاری در روستاهای بیرجند یاور شب‌های تنهایی من بود و هنوز هم برخی یادداشت‌های آن برایم تازگی دارد. درگذشت استاد مرا واداشت تا در این یادداشت‌ها جستجو کنم شاید به مطلبی که یادآور آن سال‌ها باشد، دست یابم. در این اوراق نوشته‌های یافتم با عنوان

«اصطلاحات کشاورزی روستا» که در روزهای تابستان سال ۱۳۳۶ در زادگاهم، افضل آباد قیس آباد، تهیه کرده بودم. اینک آن یادداشت‌ها را با افزایش برخی توضیحات و آگاهی‌های ریشه‌شناختی می‌آورم تا یادآور خاطرات گذشته و بیانگر تشویق‌ها و تلاش‌های آن استاد گران‌مایه باشد.

روستای افضل آباد حدود پنجاه نفر جمعیت دارد که در سه گروه طبقه‌بندی می‌شوند: «بادار»^۱، «بزرگ» (bazgar)^۲ و «افته‌نشی» (afteneši)^۳ و به فارسی رسمی ارباب، کشاورز و خوش‌نشین. تفاوت میان این سه گروه از جهت اقتصادی اندک است؛ «بادار» قادر است در طول سال شکم خود و خانواده‌اش را با نان گندم سیر کند و نان خورشی که غالباً از دوغ و کشک فراتر نمی‌رود، تهیه کند. اما «بزرگ» چنین امکانی ندارد؛ نان او از جو و یا ارزن است و گندم سهم خود را نیز می‌فروشد تا بتواند به بهای آن ارزن و جو که ارزان‌تر است، بخرد و تا پایان سال شکم خود و فرزندانش را نیم‌سیر نگه دارد. آفتاب‌نشین نه این را دارد و نه آن را و بسیاری شب‌ها سر گرسنه بر بالین می‌گذارد. از جهت فرهنگی میان آن‌ها فاصله بیشتر است؛ «بادار» سواد کمی داد و زمانی هم آگاهی‌های دینی او در حد اعلاست، اما به هر روی با زبان اهل روستا آشنایی کامل دارد و در حد درک و فهم آنان سخن می‌گوید و آن‌ها را به حلال و حرام خدا واقف می‌سازد و از این طریق برخی از روستاییان را که حتی از نعمت خواندن و نوشتن بی‌بهره‌اند، به پاره‌ای مسائل دینی آگاه ساخته است. در مجموع، هر سه گروه با هر آنچه از روستا فراهم می‌شود، می‌سازند، جنگ و نزاعی ندارند و آزاد از خواست‌های نابجا و بی‌منت‌کشی از دیوان و دیوانیان روز می‌گذرانند.

آبادی آب شور مختصری دارد که اگر به کار خوردن و آشامیدن نمی‌آید، اما مایه‌ی حیات محصول روستاست و اگر بخشکد یا رویدادی آن را سد کند، زندگی در روستا می‌خواهد. آبادی به چهار «سرکار» (sarkār)^۴ تقسیم می‌شود. هر «سرکار» سه تن کشاورز (بزرگ) دارد؛ یکی از آن‌ها که پیرتر و مجرب‌تر است، «سالار» نامیده می‌شود و آن دو تن دیگر «شریک»^۵ اند. «سالار» وظیفه‌ی شخم‌زنی (که رونی ge roni)^۶ و کاشت محصول را به عهده دارد و وظایف دیگر از نوع آبیاری (اداری ē dāri)^۷، کود دهی (ره داده re(h) dāda)^۸ و پرورش محصول به عهده‌ی «شریک‌ها» ست. و جین (گیا کرده giyā kerda)^۹ کار مشترک آن‌ها و حتی زنان کشاورز است.

زندگی روزانه‌ی «بزرگ» از بامداد آغاز می‌شود؛ همراه مرغ و خروسش برمی‌خیزد، کاه و یونجه‌ی گاو و الاغش را می‌دهد و به کار می‌رود؛ «سالار» به شخم‌زنی و «شریک» به علف‌زنی و رسیدگی به محصول. حدود ساعت ۹ صبح به خانه باز می‌گردد و یا در همان سرکار، زنش بسرایی او «تهاری» (nahāri)^{۱۰} می‌بسد که اغلب «کماچ گاورسین»

گرم است و نان خورش آن پیاز. «شریک» کار بعدی خود را که «خاک ورکنی» (xāk var koni)^{۱۱} است، پس از «نهاری» آغاز می‌کند. این کار برای او بسیار شادی‌بخش است؛ به دنبال الاغ راه می‌افتد، کلاه نمدی خود را که لبه‌های آن بر اثر عرق‌زدگی سخت و شبیه فلز شده است، بر نیمه‌ی سر می‌گذارد و با نوای رسای خویش از سوز درون «بیت» یا «فراقی» می‌خواند، همانگونه که شبان نوای خود را در نی می‌دمد و آدمی چه، که گوسفند را هم با آن به وجد می‌آورد.

برزرگ شب‌ها هم بیکار نیست؛ هر ده روز یک بار، نوبت آبیاری شبانه از اوست. فراوان دیده شده است که شب خواب او را درمی‌ریابد و آب از رخنه‌ای سرازیر می‌شود و به رود می‌رود. تقسیم آب در روستا نظمی خاص دارد؛ اوقات شبانه‌روز به چهار بخش می‌شود. کوچک‌ترین واحد آبیاری «فتجان» (پنگان)^{۱۲} است که حدود دوازده دقیقه «آب بُرد» است. هر سی «فتجان» یک نیمروز (شش ساعت «آب برد») و هر دو نیمروز یک «تاقه» (دوازده ساعت «آب برد») و هر شبانه‌روز بیست و چهار ساعت «آب برد» است. پیش از آنکه وظیفه‌ی آبیاری به یک «سرکار» برسد، آیین «تبرغ بندی»^{۱۳} انجام می‌گیرد؛ «تبرغ»ها باید آنگونه محکم بسته شوند که تحمل آب فراوانی را که پشت آن‌ها انباشته می‌شود (به خصوص در زمین‌های بلند آب) داشته باشند و نحوه‌ی قرارگیری چنان باشد که بتوان به آسانی آب را از درون یک قطعه زمین به قطعه‌ی دیگر هدایت کرد. قطعه زمین‌های بزرگ (خید xid)^{۱۴} و زمین‌های کوچک (کُرد)^{۱۵} از طریق سدی کوتاه که «پُل»^{۱۶} نامیده می‌شود، از یکدیگر مجزا می‌شوند.

از آیین‌های بسیار دلپسند روستایی، آیین‌های دروگری و خرمن‌کوبی است و این از چند جهت است: یکی آنکه ثمره‌ی کار و تلاش سالیانه گرفته می‌شود و دیگر آنکه روزهای دیدار سالیانه و گفتگو و احياناً برای جوانان نامزدی و ازدواج است و از آنجا که محصول اصلی روستا گندم است، در اوایل تیر ماه که وقت برداشت این محصول است، روستا شاهد شور و کوششی دیگر است. دروگری کاری است پرزحمت و نیروی تازه می‌خواهد و از اینرو، در این فصل مهاجرانی از نواحی دیگر، به ویژه ناحیه‌ی «عربخانه»، نیز منطقه را فرا می‌گیرند. زن و مرد و کودک و جوان، همه دست به دست هم می‌دهند تا محصول را قبل از آنکه بر اثر گرما بسوزد، درو کنند. ابزار دروگری «اره» (arra)، «لاشی» و «مَنگال»^{۱۷} است. گندم درو شده روی هم انباشته می‌شود و به سخن دیگر «غیده» (ye(y)da)^{۱۸} می‌گردد. چند «غیده» «پشته» (pošta) ای می‌سازند و «پشته‌کش» جوانی است زورمند که قادر است فاصله‌ی میان گندمزار تا خرمنگاه را که گاه از چند کیلومتر نیز متجاوز است، با «پشته» ای که حدود هفتاد تا هشتاد کیلوگرم وزن دارد، ببیماید و فردی معتمد و مطمئن نیز هست، چه ممکن است در میان راه بخشی از آن را برگیرد و یا به خرمنگاه نرساند. «پشته»ها در خرمنگاه بر روی هم قرار می‌گیرند و «بافه» (bāfa)^{۱۹} می‌شوند.

این «بافه» چنان استادانه تنظیم می‌شود که اگر دسته‌ای از روی آن یا لابه‌لایش کشیده شود، به آسانی قابل تشخیص است. دروی محصول که به پایان رسید، زمان کوبیدن گندم و جدا کردن کاه از دانه می‌رسد که با همان شیوه‌ی سنتی به کمک گاو انجام می‌گیرد؛ بوته نرم می‌شود و پس از «بادکشی» دانه از کاه جدا می‌گردد^{۲۰} و گندم جدا نشده و در مواردی خوب نرم نشده نیز باقی می‌ماند. این بخش از دانه‌ها را به وسیله‌ی غربالی درشت سوراخ که «شغل» (šayel) می‌گویند، از دیگر دانه‌ها جدا می‌کنند. گندم خوب نرم نشده که معمولاً یک تا یک‌ونیم درصد کل محصول را تشکیل می‌دهد، «کرنگ» (koreng)^{۲۱} است و سهم کشاورز است که بعداً با زحمت آن را می‌کوبد و از کاه جدا می‌کند. خرمن گندم پس از این «آنبیز»^{۲۲} می‌شود، یعنی روی هم انباشته می‌گردد و به شکل مخروط درمی‌آید و اطراف آن مهر می‌شود و روی آن دسته‌ای «اسپنج» (espanj)^{۲۳} سبز نهاده می‌شود و سپس در روزی میمون با آیینی خاص وزن می‌شود و میان «بادار» و «بزرگر» به نسبت سه به یک تقسیم می‌گردد. این تقسیم‌بندی پس از وضع «رسومات»^{۲۴} است و «رسومات» عبارت است از اختصاص سهمیه‌ای مشخص برای حداد، نجار، دشتبان و ... چه آهنگر و نجار در قبال خدمت مجانی که برای تعمیر و آماده سازی ابزار کشاورزی دارند، سهمی از هر خرمن نیز دریافت می‌دارند. آفتاب‌نشین نیز بهره‌ای اندک دارد و چوپان روستا نیز «بار» که همان سهم سالیانه‌ی او در قبال نگه‌داری از گوسپندان روستاست، دریافت می‌کند. کشاورز معمولاً کاه را برای چهار پایان می‌گیرد و ارباب از این بخش سهمی اندک دارد. بسیار دیده می‌شود که درآمد کشاورز کفاف خرج او، خانواده و دام‌های او را نمی‌دهد و ارباب ناچار است به هر صورت که شده، کسری مخارج او را تأمین کند، و گرنه کشاورز روستا را رها می‌کند و به «غربت» می‌رود.

در پایان خرمن به کودکان «سرخرمنی» می‌دهند؛ این «سرخرمنی» به کرم صاحب محصول بستگی دارد. به هر حال، حدود آن از یک کیلو تجاوز نمی‌کند. «خرمن بان» که معمولاً وظیفه‌ی نگهداری از خرمن را در طول مراسم خرمن پاک‌کنی به عهده داشته و محصول را از دستبرد دزد، چهارپا و پرندگان حفظ کرده است، «تزه» (tazza) می‌گیرد و بدینسان، آیین برداشت محصول پایان می‌یابد.

آنچه گفته شد، آیینی است که در چهل سال پیش رایج بوده و نگارنده بارها ناظر آن بوده است؛ امروز نه آن روستا بدان نشان گذشته است، نه مالک و نه زارعی. گویا محصول روستا به چغندر قند تبدیل شده است و قنات کهن آن، چاه نیمه عمیق شده و خانه‌های قدیمی ویران گشته و زمین زراعتی شده‌اند و سرپناه تازه‌ای هم هنوز ساخته نشده است. به این امید که باز هم روستا با زندگی نو و جلوه‌ای بهتر زندگی را از سر گیرد.

یادداشت‌ها

۱. این ترکیب در «تاریخ سیستان» به همین معنی به کار رفته است. در فرهنگ‌های فارسی نیامده و در گویش بیرجند با تغییر مختصر آوایی، «بدر» (badar) به کار می‌رود (جمال رضایی، واژه‌نامه‌ی گویش بیرجند [تهران: روز بهان، ۱۳۷۳]). ترکیب را از «بار + دار» تصور می‌کنم، با حذف «ر» که در موارد دیگر نیز در این گویش دیده می‌شود: بزگر/ برزگر، پاگی/ پارگین/ پایی‌تر/ پایین‌تر. برای معنی بار، سنج. بار چوپان «محصولی که به چوپان مخصوص است»؛ بار در این کاربرد معنی «محصول» و به ویژه «مواد خام غذایی» دارد.
۲. بزگر(برزگر) ترکیبی از «ورز-»، ماده‌ی مضارع از ورزیدن(کشت کردن) و پسوند «-گر» (فارسی میانه: «ورزیرگر» warzigar). کاشت و برداشت محصول با بزگر است و بادار بر روند امور نظارت می‌کند.
۳. «فته‌نشی» (آفتاب نشین): آفتاب نشین‌ها کار مشخصی ندارند؛ برخی از آن‌ها مختصر آشنایی با آهنگری و یا نجاری دارند و پارهای دیگر بیکاره‌های راحت‌طلبی هستند که ترجیح می‌دهند با سؤال از این و آن، روز بگذرانند. پیرزنان و یا پیرمردان از کار افتاده نیز در درون این طبقه جای می‌گیرند.
۴. ترکیبی از «سر + کار» و بر یک واحد کاری مستقل اطلاق می‌شود. روستا مجموعاً چهار سرکار دارد و بر این اساس هر سرکار یک پنجم واحد کشاورزی را در برمی‌گیرد.
۵. «سالار» ترکیبی از «-dāra + sarah» باستانی که در آن «rd» به «ا» تبدیل شده است و معادل نفوی سردار فارسی است. سالار معنی «رئیس» را دارد و بنا بر سنت بر دو نفر دیگر که شریک او به شمار می‌آیند، سمت ارشد بودن دارد. پیرترین سالار در آبادی سرسالار است که از معتمدان محلی نیز به شمار است.
- شریک واژه‌ی شناخته‌ی عربی‌الاصل است و علاوه بر معنی یاد شده، برای مالک آبادی نیز به کار می‌رود؛ هر مالک یک شریک ملک است و شریک ملک بزرگتر از همه، «مه شریک» (شریک مهتر) است.
۶. صورت گویشی گاورانی، و اصطلاحاً شخمنزی را در برمی‌گیرد. اصطلاح «شیار» نیز در این مورد رایج است.
۷. «ا» گونه‌ی گویشی آب و «ا داری» اسم مصدر است به معنی «آبیاری».
۸. «ره» به معنی «کود» است. اصطلاح دیگر رایج در این مورد، «پاگی» (پارگین) است؛ «پاگی دادن» یا «ره دادن» به عمل کود دهی محصول اطلاق می‌شود.
۹. «گیا» (گیاه)، و در این مورد بر علف هرز اطلاق می‌شود. «گیا زنی» نیز خازج کردن علف هرز از محصول است.
۱۰. «نهاری» (ناهار): غذای نیمروز
۱۱. «خاک ورکنی» آوردن خاک است از زمین‌های اطراف آبادی به خانه‌ها برای تشکیل کود و یا بردن کود تهیه شده از خانه‌ها به مزرعه و یا جایگاهی که برای گردآوری کود مشخص است («پاگی زار»).
۱۲. اصطلاح «فنجان» ظاهراً بازمانده از دوره‌های گذشته‌ای بوده است که میزان «آب بیری» با آن تعیین

می شده است. اما در زمان مورد بحث شیوهی « آب بردن » از روی ساعت یا حرکت خورشید مشخص می شد و تا حدی تقریبی بود.

مدار آبی روستا بر ده شبانه روز تنظیم شده بود، اما تقسیمات زمین بر بیست بخش بود؛ بدین ترتیب، هر دو سهم زمین برابر یک شبانه روز « آب بری » بود.

۱۳. « برغ »: سدی کوتاه که در جلوی آب بسته می شود (نک. ← جوب برگ شکسته).

۱۴. « خید »: تحول یافتهی « خید » (xwēd) فارسی میانه به معنی « نمناک ، تر، تازه، گندم و جوی نارس »؛ اما در گویش مورد بحث بر زمینی که در آن کشت می شود، اطلاق می گردد.

۱۵. « کرد » صورتی از کرد/ت (kard/t) به معنی «قطعه زمین»؛ فارسی میانه: « کردگ » (kardag : قطعه، بریده، بخش).

۱۶. « پل »: سدی کوتاه که دو قطعهی زمین را از هم جدا می کند. در « تاریخ سیستان » به همین معنی آمده است.

۱۷. «اره» معمولاً ابزار زنان و کودکان برای دروگری است. «اره» ی دروگری منحنی است و با اریه نجاری تفاوت دارد.

«لاشی» دندانه دار نیست، لبه ی آن دایره شکل و قدرت کاری آن از «اره» بیشتر است. میانسالان و یا پیران از این وسیله برای دروگری استفاده می کنند.

اما « منگال » دایره شکل است که دو لبه ی آن اندکی از هم فاصله دارد و کار کردن با آن دشوار است و لبه ای بس تیز دارد. « منگال » بدست ها، غالباً جوانان قوی هستند و بیشتر کار دروگری بر دوش آنان است. مزد پایان روز نیز بر حسب ابزاری که دروگر از آن استفاده کرده است، تعیین می گردد.

۱۸. «غیده» بر یک دسته گندم اطلاق می شود که معمولاً یک بغل یعنی فاصله ی دو دست را پر می کند. « غیده وردار » (غیده بردار) وظیفه دارد که آن ها را سر و ته به نحوی بگذارد که دو سو دارای یک قطر شود و بتوان آن را « پشته » کرد و به خرمن برد. در ایام درو وقتی هوا گرم می شود، این آهنگ را فراوان می شنوید یا بهتر بگوییم، می شنیدید:

دروزار و دروزار و دروزار مه چشمک می زخم تو غیده وردار

drozār o drozār o drozār / me cašmak mizanom to ʔeyda vardār

« > یاد باد < دروزار و دروزار و دروزار، من چشمک می زخم و تو غیده بردار ».

۱۹. « یافه » از « باف » ماده ی مضارع از بافتن و پسوند اسم ساز « -a) (سنج. ناله: نال - ماده ی

مضارع نالیدن و « -e، و ...)؛ از ریشه ی باستانی « وف » (vaf: بافتن).

۲۰. جدا کردن دانه از کاه به کمک وزش ملایم باد صورت می گیرد.

۲۱. گندم « کرنگی » یعنی گندمی که پوست روی آن سخت است و جدا نشده است.

۲۲. ترکیبی از « ان- » (ham-/han-) هم-) و « بیز- » ماده ی مضارع از بیختن و معنی ترکیب ظاهراً

« بیخته شده با هم » است.

۲۳. « اسپنج » صورت گویشی اسپند است که به ظاهر جنبه ی تقدس گونه نیز دارد و به خرمن برکت می دهد.

۲۴. « رسومات » جمع رسوم و در اصطلاح بر آیین هایی که بر حسب سنت رواج یافته است، اطلاق می شود.